زوال تدریجی بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی جهان

درباره باغ کتاب(۱)

فرنسو

ندا کیان| کتاب فروشی های متعددی می توانند مدعی عنوان «بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی دنیا» باشند. معیار سنجش این بزرگی هم می تواند اندازه فروشگاه، تعداد عناوین کتاب ها، فضای قفسه ها و... باشد. اما به راستی، بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی دنیا کدام است و در کجا قرار دارد؟ شاید شما هم از آن دسته افرادی باشید که دست کم یک بار این پرسش ذهنتان را درگیر کرده باشد، پرسشی که در پاسخش می توان گفت: بستگی دارد.

بر پایه معیار مساحت، کتاب‌فروشی مرکزی «بارنز اند نوبل» در شهر نیویورک، در برهه‌ای به عنوان بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی جهان مطرح بود. طبق کتاب رکوردهای جهانی گینس، این فروشگاه، ۱۴ هزار و ۳۰۰ متر مربع مساحت داشت و حدود ۲۰ کیلومتر طول قفسه‌های آن بود. شرکت «بارنز اند نوبل» به طور عمده از طریق فروشگاه‌های زنجیره‌ای کتاب خود، فعالیت می کرد و به واسطه مغازه‌های بزرگی که کافی شاپ هایی را درون خود جای داده و تخفیف های شایان توجهی برای کتاب های پرفروش قائل بودند، معروف است. شرکت یادشده تا سال ۲۰۱۰ میلادی ۷۱۷ فروشگاه در تمامی ایالات آمریکا و کتاب فروشی به واسطه مغازه‌های بزرگی که ۶۳۷ دانشگاه را اداره و همچنین به حدود ۴میلیون دانشجو و ۲۵۰ هزار کارکنان دانشگاه در سراسر ایالات متحد خدمت‌رسانی کرده است.

این کتاب‌فروشی که هدف اولیه خود را «دانشجویان» قرار داده بود، پس از مدتی به خاطر حضور کارمندان اگاه به کتاب ها، تنوع کتاب ها و خدمات فوق‌العاده به مشتریان مشهور شد. «بارنز اند نوبل» در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی چند نوآوری مهم انجام داد. یکی از ایده‌های این مجموعه، تبلیغات تلویزیونی بود که از این طریق به نخستین کتاب‌فروشی تاریخ آمریکا تبدیل شد که تبلیغ خود را از رسانه تلویزیون پخش می کرد. همین‌طور، این شرکت با تخفیفات فوق‌العاده‌اش در نمایشگاه‌های کتاب معروف شد که برای اعمال دائمی این تخفیفات، مغازه‌های کوچک‌تر تأسیس کرد. رشد این برند به حدی بود که توانست افزون بر فروش، به انتشار کتاب هم بپردازد تا آثار ارزشمند و نایاب را با کیفیت بالا و بهای مناسب دوباره در دسترس مخاطب قرار دهد. سرانجام در دهه ۱۹۹۰ توانست آن‌کتاب‌فروشی‌های خود را تأسیس کند و محصولات موسیقی و فیلم را نیز به کالاهای خود بیفزاید. در اواخر دهه ۹۰ میلادی نیز فروش آنلاین خود را آغاز کرد.

این شرکت با سابقه بیش از ۱۰۰ سال، توانست نمونه خوبی از فروش کتاب و ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی باشد. اما به مرور و با ایجاد فروشگاه‌های آنلاین، به‌ویژه آمازون، کسب‌وکار این برند دچار رکود شد تا اینکه در سال ۲۰۱۱، بلاخره دادگاه فدرال نیویورک بود، تا دست رفت؛ جایگاه یادشده امروز متعلق به باغ کتاب تهران است.

گاه‌نما

دوم مهر، رادرموز منوچهر آتشی (۱۳۱۰-۱۳۸۴)، شاعر سرشناس معاصر و چهره ماندگار ادبیات است. حضور طی‌های فضای جنوب ایران (او اهل بوشهر بود) و بیانی حماسی از ویژگی‌های شعر آتشی است. آهنگ دیگر، آواز خاک، دیدار در فلق، چه تلخ است این سبب، حادثه در بامداد و ریشه‌های شب از دفترهای شعر اوست.

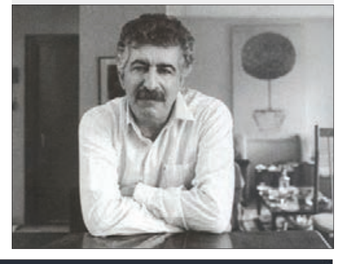

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی طی حکمی «محمدرضا شرفی خبوشان» را به عنوان «دبیر علمی دوازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل‌احمد» منصوب کرد. شرفی خبوشان داستان‌نویسی با اصالت خراسانی است که سال ۹۶ با رمان «بی‌کتابی» توانست جایزه جلال را به دست بیاورد.

پارلمان‌های محلی مسیر تمرکز زدایی از قدرت

دکتر روح!... اسلامی از اهمیت برپایی کارگاه‌های آموزشی برای تقویت شوراهای اجتماعی محلات می‌گوید

گفت‌وگو

غزاله حسین‌پور| تربیت، انواع و چگونگی آن همواره یکی از دغدغه‌های جوامع مختلف بوده است. جان لاک، فیلسوف انگلیسی، معتقد بود که ذهن انسان همچون لوحی سفید است که هرچه -اعم از علم و اخلاق و تربیت اجتماعی- بر آن حک شود، شخصیت انسان را شکل می‌دهد. از همین رهگذر است که بایستگی آموزانند و پرورانند در زمینه‌های گوناگون آشکار می‌شود. اما «تربیت سیاسی» از پیچیده‌ترین مضامین تربیتی‌ای است که از سویی کمبود منبع در این زمینه و از سوی دیگر بی‌توجهی به آن در کشور ما محسوس است. به نظر می‌رسد تعلیم و تربیت در این عرصه همچون دیگر عرصه‌ها بر عهده نهاد آموزش و پرورش است که باید مخاطبان خود را از کودکی از آن برخوردار سازد، اما گویا هنوز راه درازی پیش رو داریم. اینجاست که برای تقویت مشارکت و حضور افراد در عرصه سیاسی کشور، آموزش‌های جانبی اهمیت پیدا می‌کند. شوراهای اجتماعی محلات به مثابه پارلمانی محلی که توسعه را در سطح محله هدف قرار می‌دهد، کانونی برای فعالیتی در ابعاد بسیار کوچک‌تر از سطح ملی است اما به هر حال نمایندگان مردم در آن باید آموزش‌هایی دیده باشند. این شوراها که با هدف پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، فرهنگی، آموزشی، رفاهی و... از طریق همکاری مردم راه‌اندازی شده است، در این سال‌های اخیر در مشهد جدی گرفته شده است. برگزاری سلسله‌نشست‌های آموزشی و توانمندسازی منتخبان شوراهای اجتماعی محلات که چندی پیش در سطح مشهد برگزار شد، گویای این جدیت است. در این نشست‌ها با کارگاه‌های آموزشی به منتخبان شوراها به عنوان نمایندگان مردم در پارلمان‌های محلی آموزش‌هایی در زمینه علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، حقوق شهروندی و... ارائه شد. دکتر روح!... اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، یکی از مدرسان این دوره‌ها بود. با او درباره اهمیت آموزش سیاسی به اعضای شورای اجتماعی محله و مسائل مرتبط گفت‌وگویی کرده‌ایم که حاصل آن در ادامه می‌آید.

● ایران، خاستگاه سیاست‌های انسان‌دوستانه

اگرچه در کشورهایی چون ایران بسه تربیت سیاسی، چنان که باید، توجه نشده است و راه درازی تا رسیدن به وضعیتی مطلوب در این عرصه داریم، پیشینه تاریخی ما از این نظر امیدوارکننده است. روح!... اسلامی حتی معتقد است آغاز تمدن و تاریخ را باید سرزمین ایران دانست. امروز نیز می‌توان در مسیر پیشرفت و توسعه از سطح ملی تا محلی چنین کارنامه‌ای را مدنظر داشت: از منشور کورش چنین برمی‌آید که او حکومت را برای آبادسازی و آزادسازی و حاکم کردن انسانیت می‌دانسته است. در چنین نگاهی، سیاست به معنای تنظیم روابط قدرت به شکل انسانی است. این تنظیم روابط قدرت ۲ جنبه دارد. یک جنبه آن ملی است، یعنی قدرت و روابط آن در سطوح عالی مانند ریاست جمهوری، مجلس و... تنظیم می‌شود. اما زمانی باید به روابط قدرت در سطوح محلی نیز توجه کنیم.

او می‌گوید: توجه به روابط قدرت در سطح ملی زمانی که جامعه بی‌سواد و عقب‌افتاده و توسعه‌نیافته است کارکرد خود را بیشتر نشان می‌دهد اما در شرایط توسعه نگاه محلی است که اهمیت می‌یابد؛ مثلا حدود ۱۰۰ سال پیش در ایران نیاز به یک دولت قدرتمند متمرکز داشتیم که بتواند کشور را به سمت جلو هدایت کند. ۱۰۰ سال پیش در ایران این اتفاق افتاد و دولت قدرتمند، ارتش مقتدر و بروکراسی بزرگ شکل گرفت. اما بعد از گذشت سال‌ها کشور توسعه یافت، شهرهای بزرگی به وجود آمدند، مدرنیته کشور را فرا گرفت، سواد مردم افزایش پیدا کرد و شهروندان به این فکر افتادند که در چه جایگاهی قرار دارند. آنجا بود که برخی از متفکران موضوعی مطرح کردند مبنی بر اینکه اگر یک کشور بعد از ۷۰ سال توسعه پیدا کرد باید اتفاقی به اسم تمرکززدایی در آن بیفتد.

● چرا تمرکززدایی بایسته است؟

اما ضرورت تمرکززدایی چیست؟ امری که اگر محقق نشود، گفته می‌شود که فساد کشور را فرا می‌گیرد. اسلامی توضیح می‌دهد: در نبود تمرکززدایی، مردم اعتمادبه‌نفس خود را از دست می‌دهند و فکر می‌کنند که در کشور هیچ نقشی ندارند، به این ترتیب بخش خصوصی تضعیف می‌شود و پس از مدتی مسافرت‌ها و دولت مرکزی افزایش پیدا می‌کند، در نتیجه دولت مرکزی توانایی چرخاندن استان‌ها و ایالات خود را نخواهد داشت و در سطوح محلی ناکارآمد خواهد شد. به همین سبب بود که پیشنهاد سیستم غیرمتمرکز مطرح شد تا این سیستم در کوچک‌ترین واحدهای اجتماعی مثل محلات، شهرها، شهرستان‌ها و روستاها بتواند سازوکار چرخش نخبگان و تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری را رواج دهد. همین مدل بود که با عنوان شوراهای اسلامی شهر و روستا مطرح شد؛ یعنی چنان که یک پارلمان ملی به نام مجلس داریم که برای کشور تصمیم می‌گیرد و قوه‌های مجریه و قضائیه‌ای که ملی هستند، در سطوح روستا و شهر هم نیازمند پارلمان محلی هستیم. به همین خاطر در سال ۱۳۷۷ شوراهای اسلامی شهر و روستا شکل گرفت که مبتنی بر این بود که مردم در روستاها و شهرها در انتخابات شرکت کنند، مجالسی را تشکیل دهند و این مجالس برای چرخاندن امور محلی خود قانون‌گذاری کنند.

هر مدل و پیشنهادی در عرصه علوم انسانی می‌تواند در کنار قوت‌ها و نقاط مثبتش کاستی‌هایی نیز داشته باشد. اجرای مدل تمرکززدایانه مورد بحث در ایران نیز با مشکلاتی روبه‌روست. نویسنده کتاب «سیاست به مثابه تکنیک» توضیح می‌دهد که هنوز قوانین مدونی برای پارلمان‌های محلی شکل نگرفته است و گویی آن‌ها فقط پارلمان‌های شهرداری هستند و فقط روی این نهاد نفوذ دارند؛ از آنجاکه مثلا شهردار منتخب شورای شهر است و آن‌ها بودجه شهرداری را تصویب و برنامه‌های آن را تنظیم می‌کنند، می‌توانند روی شهرداری نفوذ داشته باشند، درحالی‌که این مراکز قرار بود قدرتی فراتر داشته باشند؛ یعنی پارلمان‌های شهر باشند و برای شهر تصمیم بگیرند.

● خیلی از منتخبان شوراهای محلات به حقوق و تکالیف خود آگاه نیستند

در برهه‌ای بحثی مبنی بر اینکه بهتر است شهر و روستا برای تحقق حکمرانی محلی به سمت تقویت بازوانی در محلات حرکت کند، شکل گرفت. یعنی شهرها و روستاها به محله‌های مختلف تقسیم، و در این محلات انتخابات برگزار شود و تعدادی از شهروندان، واسط بین اهالی محله با مقامات شهری باشند و بتوانند هم مشکلات خود را بیان کنند و هم اجماع و راهکاری صورت دهند. اسلامی این الگو را الگوی بسیار خوبی می‌داند که به عنوان شورایاری‌ها، یا در مشهد به عنوان شوراهای اجتماعی محلات، مطرح شد. در دوره فعلی مشهد، آیین‌نامه اجرایی این شوراها به نفع جوانان و انتخاباتی کردن تغییر کرد تا از حالت انتصابی خارج شود. به این دلیل که بتوانند پاسخ‌گویی و مشارکت شهروندان و دخالت‌دادن نظرات آن‌ها را در حل و فصل امور شهری در پایین‌ترین سطوح شهر (محله) ایجاد کنند. اما این شوراها هنوز راه طولانی در پیش دارند.

مسیر دور و درازی که عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد در برابر شوراهای اجتماعی محلات می‌بیند، به سابقه اندک آن و تجربه‌نگاری نشدن در این زمینه و انتقال نیافتن سوابق قبل به شوراها برمی‌گردد. ازاین‌روست که او تأکید دارد حتما کارگاه‌های آموزشی و توانمندسازی برای منتخبان عضویت در شورا در نظر گرفته شود؛ کاری که در دیگر کشورها نیز انجام می‌شود. این کارگاه‌ها می‌توانند بخش‌های مختلفی داشته باشند. از جمله اینکه قانون اساسی، قوانین شوراها و مباحث حقوقی را به اعضا آموزش دهند تا بدانند چه حقوق و تکالیفی دارند و چه کاری می‌توانند انجام دهند. خیلی از منتخبان در این زمینه‌ها آگاهی ندارند و ممکن است وارد فضاهای اجرایی شوند و به مشکل برخوردند. باید به آن‌ها توضیح داده شود که نقششان تسهیلگری و کمک به شهرداری و جمع‌آوری مطالبات و مشکلات مردم و واسطه‌گری میان مردم، شهرداری و نهادهای دیگر است. همین‌طور لازم است که کارگاه‌هایی در مورد پژوهشگری، پرسشگری، مصاحبه و شیوه‌های نظرخواهی از مردم برای آن‌ها دیده شود. کارگاه‌های رسانه و روابط عمومی نیز از ملزومات این آموزش‌هاست؛ بهتر است هریک از محلات، روابط عمومی خوبی داشته باشند. ارائه آموزش‌هایی درباره بودجه و مالیه عمومی و توانمندسازی مالی و جمع‌آوری کمک‌های خیریه و مشارکت دادن سرمایه‌داران و تجار و از این دست، از دیگر توصیه‌های اسلامی است که آن‌ها را برای کارگاه‌های مدنظر کاربردی می‌داند. به اعتقاد او حتی برپایی کارگاه‌های سیاست‌گذاری برای آموزش سیاست‌گذاری فرهنگی، تحلیل‌های سیستمی در سیاست‌گذاری فرهنگی و... می‌تواند باعث توانمندی بیشتر اعضای شوراها و به تبع آن انتقال تجربیات آن‌ها به آیندگان شود. او می‌گوید: در کشورهای پیشرفته برای همه این اهداف کارگاه آموزشی برگزار می‌شود تا منتخبان به واسطه بین مردم و نهادهای اجرایی تبدیل شوند. زیرا هیچ‌کس جز این افراد نمی‌تواند محلات را شناسایی و مشکلات آن‌ها را ریشه‌یابی کنند؛ چون نه شهرداری و نه هیچ نهاد اجرایی دیگری به اندازه آن‌ها توانایی نفوذ در محله‌ها و شناخت آن و ارتباط با مردم را ندارند. شوراهای اجتماعی محلات، سازوکارهای خوبی هستند برای حل‌وفصل بسیاری از مشکلاتی که در شهرها با آن‌ها روبه‌رو هستیم. اساسا حکمرانی محلی الگوی خوب و شناخته‌شده‌ای در سطح دنیاست که سازمان ملل هم آن را توصیه می‌کند.

با این نگاه و تحلیل‌هاست که استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی چندی پیش به عنوان مدرس در کارگاه‌های آموزش و توانمندسازی منتخبان شوراهای اجتماعی محلات مشهد حضور پیدا کرد. او درباره این دوره‌های آموزشی توضیح می‌دهد: تمامی کسانی که در انتخابات شوراها پیروز شده بودند، ملزم به شرکت در این کارگاه‌ها بودند. در این کلاس‌ها در موضوعاتی چون حکمرانی محلی و سیاست‌گذاری، شیوه‌های تصمیم‌گیری سیاسی، وظیفه شوراهای محلات در قبال اجتماع و آسیب‌های اجتماعی، مسائل روان‌شناسی و سازوکارهای ارتباطی و محیط‌زیستی آموزش‌هایی ارائه شد.

● مدلی پیشرفته که مشهد می‌تواند در آن الگو باشد

مؤلف کتاب «شکوه و زوال سیاست در اندیشه ایرانشهری» فعال کردن شوراهای اجتماعی محلات را یکی از دستاوردها و نقاط قوت شهرداری می‌داند و یادآور می‌شود: اگر این شوراها فعال شوند، بار بزرگی از دوش شهرداری برداشته می‌شود و دیگر لازم نیست از یک سطح مرکزی برای همه شهر تصمیم‌گیری‌های مختلف انجام شود. این ایده جزو مدل‌هایی است که پیشرفته‌ترین کشورهای جهان آن را پیاده می‌کنند و اگر مشهد بتواند آن را به درستی عملی کند، برای دیگر شهرهای کشور الگو خواهد شد. اسلامی همچنین تأکید می‌کند که دراین‌باره بهتر است شهرداری فقط نظارت را بر عهده داشته باشد، در نگاهی کلی‌تر، بهتر است دولت‌ها به امور حاکمیتی شامل جنگ، صلح، اقتصاد کلان، امنیت و... بپردازند و امور تصدیگری محلی را واگذار کنند. شهروندان خود باید تصمیم بگیرند که محلات را چگونه بچرخانند و چه تدبیری برای اداره آن بیندیشند. وظیفه دولت، امور محلی نیست و این امور به عهده شهروندان است.

سفارشی ساختیم

جلسه نقد و بررسی «مهمین» در مشهد برگزار شد

(عکس از فیلم «مهمین»)

شکیبا افخمی‌راد| گروه هنروتجربه این روزها میزبان یک فیلم در ژانر مستند داستانی است؛ ژانری که تاحدودی در سینمای ایران مهجور مانده است اما محمدحسین حیدری برای ساخت اولین فیلمش به‌سراغ این سبک از فیلم‌سازی رفته و با استفاده از آن، زندگی و ماجراهای یک قاتل سریالی را به تصویر کشیده است؛ قتل‌هایی که پرداختن به آن‌ها با دقت و تحقیقات بسیاری را می‌طلبد. حیدری درمیان قاتلان سریالی ایران دست روی حساس‌ترین آن‌ها گذاشته و به‌سراغ ماجرای اولین و تنها قاتل سریالی زن ایران رفته است. او در فیلمش، قتل‌های زنجیره‌ای شهر قزوین را که شخصی به نام مهین قدیری در سال ۸۷ مرتکب آن‌ها شده، بازسازی و واکاوی کرده است. نام فیلم را نیز از اسم شخصیت اصلی داستانش، وام گرفته و «مهمین» گذاشته است. در این مستند جنایی ضمن مصاحبه با مسئولان قضایی وقت و عوامل درگیر در پرونده در قالب گزارش‌های قتل و نشان دادن تصاویر آرشیوی از پرونده، صحنه جنایت‌های رخ‌داده و بخشی از زندگی قاتل نیز بازسازی شده است. فیلم «مهمین» در آخرین روزهای شهریور در پردیس سینمایی هویزه به نمایش درآمد؛ اکرانی با حضور محمدحسین حیدری، کارگردان فیلم، کُپه با برگزاری جلسه نقد و بررسی همراه بود. در گزارش پیش‌رو، بخش‌هایی از بحث‌های مطرح‌شده درباره فیلم را در جلسه یادشده می‌خوانید.

● شکل‌گیری ماجرا

«سال ۹۴، من طرحی درباره قاتل‌های سریالی به مهدی مطهر، تهیه‌کننده کار، ارائه کردم. ما از زمان داستان پیتر قاتل را مدنظر داشتیم که یک مرکز این هنرمند، آثار اما آنجایی که خود من سال‌های ۸۷ و ۸۸ در قزوین دادستانی بودم و به‌نوعی از اخبار داستان مهمین قدیری باخبر بودم، ماجرای «مهمین» را برای ساخت فیلم انتخاب کردم.» این توضیحات کوتاه حیدری درباره نحوه انتخاب این سوژه برای ساخت اولین فیلمش بود؛ موضوعی که به‌گفته این کارگردان، از همان روزهای ابتدایی رخ دادن ماجرا، ذهن او را درگیر کرده بود و پله‌پله جلو آمد تا درنهایت تبدیل به یک ساختار متنی شد. «مهمین سی‌وپنج‌ساله صاحب دو فرزند دختر است که یکی از آن‌ها معلولیت دارد و شوهر او نیز بیکار و معتاد است. از این رو مهمین مشکلات مالی و فشارهای روحی بسیاری را پشت‌سر می‌گذارد؛ کمبودها و فشارهایی که او را به‌سمت انجام جنایت‌هایی هولناک در شهر قزوین و درنهایت اعدام سوق می‌دهد.» او این دو خط می‌تواند به‌عنوان ستاد درین جملات برای خلاصه داستان «مهمین» یاد کرد؛ خلاصه‌ای که محمدحسین حیدری، آن را گسترش داده و سعی کرده است در ۹۴ دقیقه فیلم، زوایای مختلف ماجراهای رخ‌داده را روایت کند.

● نمایش یک شخصیت خاکستری

در فیلم «مهمین» شما با خانواده‌های مقتولان و حتی افراد خانواده قاتل، روبه‌رو نمی‌شوید. فقط افرادی که در دستگاه قضایی و نیروی انتظامی با پرونده درگیر بوده‌اند، درباره مهمین و ماجراهایش در فیلم صحبت می‌کنند. همین موضوع نیز شاید ذهن تماشاگر را به‌سمت سفارشی بودن این فیلم ببرد؛ موضوعی که کارگردان فیلم در نشست نقد و بررسی «مهمین» در هویزه تکذیبش کرد. به‌گفته حیدری، این کار سفارش قوه قضایی و نیروی انتظامی نیست که اگر می‌بود، روایت داستان به مسیرهای دیگری سوق پیدا می‌کرد: «محور اصلی ما در روایت داستان این بود که مهمین را خاکستری نشان دهیم؛ برای همین کارکنان قوه قضائیه و نیروی انتظامی را برای صحبت درباره اتفاقات مربوط به پرونده انتخاب کردیم؛ چون اگر به‌سراغ خانواده قربانیان یا خانواده مهمین می‌رفتیم، ماجرای سیاه و سفید داستان به‌هم می‌ریخت و روایت قصه آن‌گونه که ما می‌خواستیم، پیش نمی‌رفت.» همین بحث خاکستری نشان دادن مهمین به عقیده برخی تماشاگران حاضر در نشست، باعث شده بود که بیشتر تقصیرها به گردن جامعه بیفتد و مهمین آن‌چنان که باید، گینگیلر نشان داده نشود؛ اما کارگردان فیلم «مهمین» به وجود صحنه‌هایی در فیلم که شخص مهمین را مقصر نشان می‌دهد، اشاره کرد و گفت: ما اگر همه تقصیرها را گردن مجرم می‌انداختیم و به او به‌عنوان فردی که تعدادی گناه انجام داده است و حال باید مجازات شود نگاه می‌کردیم، داستان بسیار ساده می‌شد، بنابراین به‌سراغ این موضوع رفتیم که داستان را از زوایای دیگر نیز نگاه کنیم و نشان دهیم که چرا این اتفاق برای افراد دیگر نمی‌افتد. به‌گفته حیدری، هدف فیلم نشان دادن تغییرات پله‌پله یک آدم برای تبدیل شدن به قاتلی سریالی بوده است؛ تغییراتی که گاه به تصمیم خود افراد صورت می‌گیرد و گاه شرایط محیط و کنار هم قرار گرفتن اتفاقات، باعث رخ دادن آن می‌شود.

● نقطه شروع تحلیل‌های روان‌شناسانه

سوژه‌های فیلم‌هایی همچون «مهمین» به خودی‌خود جذاب هستند؛ جذابیتی که گاه باعث می‌شود کارگردان فیلم تنها به یک روایت‌کننده تبدیل شود و نتواند موضوعات دیگر را در دل فیلم خود جای دهد. حیدری در این‌باره گفت: همین که ما سعی کردیم مهمین را خاکستری نشان بدهیم، یعنی نگذاشتیم مهمین، داستان ما را جلو ببرد. درواقع ما به‌دنبال سوژه نرفتیم، بلکه یک محور و داستان چیدیم و سپس سوژه‌مان را در آن موفقیت قرار دادیم.

بنا به گفته‌های کارگردان «مهمین»، احتمالا این فیلم مستند به‌زودی درقالب یک سریال پنج قسمتی روی آنتن تلویزیون برود.

به نظر حیدری اگر عوامل فیلم نمی‌خواستند در روایت داستان نقشی داشته باشند، به‌سراغ بازسازی صحنه‌ها نمی‌رفتند و تنها با کنار هم گذاشتن فیلم‌های آرشیوی و مصاحبه‌ها فیلم را تدوین می‌کردند: «ما در بازسازی‌هایمان، حرف‌هایی را زدیم و صحنه‌هایی را نشان دادیم که موضوعات اصلی ماجرا بودند؛ موضوعاتی که در پرونده‌ها، فیلم‌های آرشیوی و صحبت‌های افراد درگیر در پرونده نیامده بود.» این کارگردان در ادامه صحبت‌هایش در پاسخ به انتقادی درباره نپرداختن به تمام وجوه شخصیتی مهمین قدیری گفت: اگر دنبال این هستید که فیلم تمام سالوتان را پاسخ دهد، مسیر اشتباهی را انتخاب کرده‌اید. یک فیلم نباید همه جواب‌ها را به مخاطب بدهد، بلکه باید با ارائه چند کد، او را وادار به تحقیق کند. درواقع این فیلم می‌تواند نقطه شروعی برای جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و جرم‌شناسان باشد.

فضایی برای آموزش و تفریح

فرهنگ‌سرا

دو فرهنگ‌سرای انقلاب اسلامی و کودک و نوجوانان از فناوری‌های روز و معناباختی دوباره به زندگی روزمره، مجموعه‌ای برنامه تفریحی و آموزشی را برای این قشر از جامعه در نظر گرفته‌اند. بر این اساس، فرهنگ‌سرای انقلاب اسلامی با هدف ترویج و احیای بازی‌های بومی و محلی، بازی «توشله و سنگ» را در فرهنگ‌سرا برگزار می‌کند. این برنامه ساعت ۱۸ پنجشنبه هر هفته در فرهنگ‌سرای انقلاب اسلامی برگزار می‌شود. فرهنگ‌سرای کودک‌وآینده نیز در یکی از سالن‌هایش، فضایی به نام «پارک موضوعی حواس» را براساس بازی‌های مبتنی بر جنبش و حرکت برای کودکان سه تا هفت‌ساله طراحی کرده است. در این فضا برای هر ۱۵ کودک، یک تسهیلگر و مربی از دانش‌آموختگان رشته علوم‌تربیتی درنظر گرفته شده است که ضمن دو ساعت بازی با کودکان، آموزش‌های لازم را به آنان می‌دهند. فرهنگ‌سرای کودک‌وآینده همه‌روزه آماده پذیرش کودکان است. همچنین استفاده رایگان برای کودکانی که از نقاط اطراف و کم‌برخوردار به این فرهنگ‌سرا دعوت می‌شوند، ازجمله خدماتی است که به‌صورت مرتب برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر به آن‌ها داده می‌شود.

سکوت سرنا

برات اصلاحی، متبحرترین استاد سرنانواز موسیقی خراسان، در مشهد دار فانی را وداع گفت

زندگی با موسیقی

زوزنی| صبح اول وقت پنج تماس روی تلفن همراهم افتاده بود. همه تماس‌ها مربوط به خانم اصلاحی، خواهر استاد برات اصلاحی، متبحرترین سرنانواز مکتب خراسان بود. به او زنگ زدم. از لرزه‌ای که در صدایش بود، فهمیدم که خبر خوبی برای گفتن ندارد. برادرش استاد برات بعد از تحمل یک دوره سخت بیماری از دنیا رفته‌بود. همین خبر یک‌خطی ساده، انبوهی از درد و اندوه را برای دوستداران موسیقی مقامی خراسان به‌همراه دارد؛ خبری که حواشی آن، تلخ و ناراحت‌کننده‌تر می‌کند. حرف همه استاد برات را زمانی که در بیمارستان بستری بود، با خودم مرور کردم: «اگر قرار است کسی برای این استاد هنرمند کاری بکند، قبل از اینکه اتفاق بدی بیفتد، این کار را انجام دهد». در این ۶۰ روزی که استاد برات با سرطان ریه دست‌وپنجه نرم می‌کرده، تنها یکی‌دوتا عیادت از سوی مدیران ارشاد نصیبش شده است. سرطان در ریه استاد چنان ریشه دوانده بود که هیچ سلامت روستایی»، (تنها بیماری که برات اصلاحی به کمک آن توانست تحت پوشش آن هستند)، توان تامین هزینه‌های آن را نداشت. هرچه هم خانواده‌اش خواستند و ما در روزنامه شهرآرا تلاش کردیم که مسئولان اقدامی فوری انجام دهند، فایده‌ای نداشت.

عکس: حامد موچانی/شهرآرا

● بازخوانی گزارش

در گزارش میدانی‌ای که شهرآرا از آخرین وضعیت این نوازنده متبحر سرنا در بیمارستان در تاریخ ۱۲ تیر امسال منتشر کرد، از وضع ناسامان بیمارستان قائم که برات اصلاحی در آن بستری بود، گفتیم و از مسئولان خواستیم تا برای ادامه درمان مرحوم اصلاحی، او را به بیمارستان مجهزتری منتقل کنند اما این اتفاق نیفتاد: «حال برات اصلاحی، نگران‌کننده و نیازمند توجه مسئولان فرهنگی‌هنری استان است. به‌نظر، باید فکری کرد تا در شرایط بهتر و در بیمارستانی مجهزتر، کار درمان او پیگیری شود.»

با این حال بنا به گفته منابع آگاه، اداره ارشاد ۳میلیون تومان کمک‌هزینه درمان به خانواده او پرداخت کرده است. در خلال همان گزارش بود که متوجه شدیم برات اصلاحی تازه چند روز است تحت پوشش بیمه هنرمندان قرار گرفته و تشریفات بیمه تکمیلی‌اش هم انجام شده است.

چند روز از نیمه تیر نگذشته، خانواده اصلاحی که توان تامین هزینه‌های بیمارستان را نداشتند، با رضایت خود بیمارشان را از بیمارستان مرخص می‌کنند به منزل یکی از نزدیکانشان در مشهد می‌برند، اما هرباز با وخیم شدن حال او دوباره به بیمارستان بازمی‌گردند و چند روزی در آنجا بستری‌اش می‌کنند تا اینکه ده روز پیش، آخرین باری که برات اصلاحی به بیمارستان برده شد، به‌خاطر نارسایی شدید ریه به کما رفت و بعد از آن هم از دنیا رفت.

● زندگی حول هنر

احتمالا این سرنوشت محتوم همه هنرمندانی است که از روی علاقه و خودجوش به هنر روی آورده‌اند؛ اینکه سال‌ها در راه اعتلای هنر این سرزمین بکوشند و دست‌آخر در غربت جان بدهند. با اینکه خانواده محجوب اصلاحی از مدیران ارشاد قدردانی کردند، سوال‌های انبوهی باقی می‌ماند؛ سوالی مانند اینکه چرا استادی همانند برات اصلاحی که همگان به گرمای نفس او در نواختن سرنا اذعان دارند، تازه وقتی تحت پوشش بیمه هنرمندان قرار می‌گیرد که کار از کار درمانش گذشته است؟

تقریبا برای کسی اهمیت ندارد هنرمندی چون برات اصلاحی که به رسانه‌ای دارد و به سروصدایی، در چه وضعی از زندگی و معیشت به‌سر می‌برد است و بعد از او خانواده‌اش چه باید بکنند. استاد برات همه زندگی‌اش را بر صدایی که از سرنا درمی‌آید، بنا کرده بود و در روستای محل زندگی‌اش نه زمینی داشت که روی آن کشت و زرع کند و نه دامی که با آن زندگی را بگذراند.

● تشییع و تدفین

با این حال بنا به وصیتش، پیکر این نوازنده متبحر سرنا، صبح امروز در تاج‌گاهش، روستای محمودآباد تربت‌جام، به خاک سپرده می‌شود. پیش از آن هم ساعت ۸صبح از مقابل اداره فرهنگ‌وارشاد تربت‌جام تشییع خواهد شد.

دریچه

خاموشی در هیاهوی هیچ‌ها

نوشته‌ای درباره مسعود عربشاهی به بهانه هفتمین روز درگذشتش

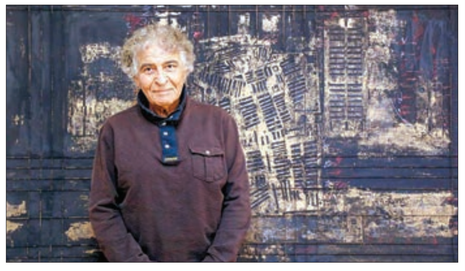

امیرمنصور رحیمیان| در ابتدا باید بگویم که این نوشته اصلا نگاهی به زندگی آدم‌های مرده نیست - چراکه در این روزگار با چند کلیک در گوگل، به اطلاعات ریز زندگی هرکسی دست می‌یابید - این گلایه‌ای است از رویارویی ما با مرگ آدم‌هایی که زندگی خود را وقف زیباتر کردن دنیای پیرامونمان کردند و از آموزش به دیگران هیچ ابایی نداشتند. همین چند روز قبل بود که خبرش را دیدم؛ لایه‌لای حجم بی‌انتهای اخباری که هر روز می‌شنویم و می‌بینیم، لابه‌لای هیاهوی خبرهای جنگ، مرگ، طغیان، طوفان و هزار، درد و مرض ناخجسته دیگر؛ اخباری که بیشتر بیم روزهای ناطور و شب‌های ناجور را می‌دهند تا نوید روزهای افتابی و شب‌های پرستاره. خبر درگذشت «مسعود عربشاهی» شوکه کننده و غمگین، برای چند ثانیه و شاید کمتر، نشسته بود بر پیشانی خبرگزاری‌ها، آن هم بعد از اینکه دو روز از مرگ آقای نقاش در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان عرفان گذشته بود؛ مرگی در سکوت و تنهایی و در آخر دست دست کردن خبرگزاری‌هایی که کارشان با این طور خبرها بار نمی‌شود. لابد در گذشت یک نقاش را در مقایسه با خبرهایی از جنس همان رنگ‌ولعاب مذکور خبر چندان جنجالی‌ای به حساب نمی‌آورند؛ خبرهای به ظاهر مهمی که در اینستاگرام بالا و در توئیتر پایین ورق می‌خورند و بلافاصله جایشان را به خبرهای دیگر می‌دهند. فکر می‌کنم ما یک جای مسیر را اشتباه پیچیده‌ایم که عاقبت ایرانیمو محل نیست و این امور به عهده شهروندان است.

دیگری را می‌شود منصور شد برای این همه بی‌رحمی به خودمان؟ بی‌توجهی دربرابر آدم‌هایی که سمفی می‌کردند زیبایی را جلوی چشمان شب‌زده‌مان بگذارند. بگذریم. بالاخره یکی دو جا خبر را توئیت کرده یا در صفحه اینستاگرامشان منتشر کرده بودند که مسعود عربشاهی، نقاش مفهومی ایرانی، درگذشت؛ همین. حاصل یک عمر تحقیق و خلق در همین چند ثانیه و کمتر خلاصه شد. حافظه جمعی مردم به طرز بی‌رحمانه و مهوّعی، کوتاه است. انگار باید از همه نظر، زورمند و قدبلند باشی؛ همچنان که بزرگان بودند تا تو را ببینند یا بعد از مرگ هم چیزی داشته باشی که مردم به خاطر آن دنبالت بگردند و یادت کنند.

در غیر این صورت به زودی از یادها می‌روی و به همان جایی برمی‌گردی که از آنجا آمده بودی. انگار هیچوقت نبوده‌ای و قرار هم نیست که